

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: اوپ آستوریاس  
برگردان: مجله جنوب جهانی  
فرستنده: طاهر باختری  
۱۹ مارچ ۲۰۲۵

## مشکلات در باغ امپریالیستی



### نگاهی به ورود ترمپ به کاخ سفید

ورود دونالد ترمپ به دفتر بیضی کاخ سفید بدون شک نظم امپریالیستی بین المللی را به هم ریخته و به تعدیلاتی در وضع موجود بلوکی که می توان آن را «مرکز امپریالیستی» نامید، انجامیده است .

برای دهه‌ها، ایالات متحده راهنمای سیاستهای ستراتیژیک متحدان سنتی خود بوده است: بخش بزرگی از کشورهای امریکای لاتین و کانادا در قاره خود، کشورهای اتحادیه اروپا و ناتو در قاره ما، و دیگر دولتهای مطیع دستورات امریکا در اقیانوسیه و آسیا مانند استرالیا، کوریای جنوبی یا جاپان. البته، پترومونارشیهای خلیج یا اسرائیل نیز در این بلوک کاملاً فرمانبردار و اشنگتن جای می گیرند .

از زمان ناپدید شدن اردوگاه سوسیالیستی، امریکا دیکته می کرد و دیگر دولتها در مسائل سیاسی، ژئوپلیتیک، اقتصادی و غیره اطاعت می کردند. اما ترمپ آمده تا هرچند این روند به طور کامل متوقف نشود، مجموعه ای از تضادها و تناقض ها درون مرکز امپریالیستی آغاز شود که با شروع سال ۲۰۲۵ نیرومند تر به نظر می رسند.

شکل گیری نظم بین المللی جدید در دهه های اخیر، که در آن دولت هائی مانند روسیه، چین یا هند مسیر توسعه و اتحادهای ستراتیژیک نوین خود را آغاز کرده اند، دینامیک به وجود آمده در عرصه جهانی پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی پیشین را در هم شکسته است .

واقعاً جهان دیگر تک قطبی نیست و فرایندهائی مانند ظهور کشورهای گروه بریکس گواه این ادعاست. این کشورها اگرچه در پی سود سرمایه دارانه هستند، اما سیاستهای داخلی و خارجی آنها موقعیت مرکز امپریالیستی به رهبری امریکا را به نبرد فراخوانده است .

افزایش اتحادهای ستراتیژیک بین کشورهای درحال توسعه و پیشگامان بلوک بریکس، هم اقتصاد و هم اعتبار بلوک امپریالیستی را که ناتو به طور نظامی از آن محافظت می کرد، تضعیف کرده است. هر روز شاهدیم که تصویر اسرائیل در گُل بیشتر فرو می رود، کشورهای افریقائی راههای جدیدی برای بازپس گیری حاکمیت خود در برابر امپریالیسم آغاز می کنند، یا دالر وزن خود را در روابط اقتصادی بین المللی از دست می دهد. اینها نشانه های زایش جهانی جدید است؛ جهانی که چند قطبی بودن و چندجانبه گرایی در آن پررنگ تر خواهد شد. البته این به معنای ناپدید شدن دینامیکهای امپریالیستی نیست، چرا که بدون تغییر مالکیت و روابط اجتماعی سرمایه داری، چنین افقی ممکن نیست .

اما جهان سریعتر از همیشه تغییر می کند و به نظر می رسد کشورهای ناتو به رهبری امریکا در برابر ستراتیژیهای چند قطبی که در سراسر جهان شاهد آنیم، در حال از دست دادن قدرت هستند. امریکا به عنوان یک دولت امپریالیستی از سالها پیش از این فرایند آگاه بوده، که موفقیت شعار ترمپی «امریکا را دوباره بزرگ کنیم» (Make America Great Again) گواه آن است. پیروزی ترمپ در دور دوم با اکثریت قاطع مقابل کامالا هریس ادامه این احساس عمومی درون امریکا را تأیید می کند. ترمپ وعده داده هزینه های امپریالیسم امریکا در جهان (مانند آنچه برای USAID رخ داد) را کاهش دهد، به سنت انزوگرایی بازگردد و مناقشاتی مانند اوکراین و روسیه را حل کند .

اما آیا این به معنای آن است که ترمپ برنامه های کمتر تهاجمی و زیانبار برای جهان دارد؟ آیا سیاستهای او در مواردی هژمونی امپریالیسم را می شکند؟ آیا او واقعاً به دنبال توقف روند افزایش نظامیگری سالهای اخیر است؟ یک تحلیل علمی و ماتریالیستی نمی تواند به این پرسشها پاسخ مثبت دهد. ترمپ از افول امریکا به عنوان قدرت هژمون آگاه است، اما نسخه او با بخشی از الیگارشی امریکائی متفاوت است. او درصدد بازسازی صنایع داخلی برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی است، اما بحران نزولی نرخ سود سرمایه دارانه، این روند را دشوار کرده است .

ترمپ به عنوان یک «غریبه» سعی دارد معیارهای شخصی و سیاسی خود را بر دولت پنهان تحمیل کند. سیاست باز صنعتی سازی او، جنگ خارجی را تابع جنگ اقتصادی از طریق تحریمها و تعرفه ها کرده که به منافع بخشهایی از بورژوازی امریکا و متحدان امپریالیستی آسیب زده است .

مجموعه نظامی-صنعتی و لابی های قدرتمند آن از جمله بازندگان این سیاستها هستند. جنگ نیابتی در اوکراین که برای تضعیف روسیه طراحی شده بود، اکنون با مخالفت ترمپ مواجه شده و اروپای سرمایه دار را سردرگم کرده است . ترمپ می خواهد امریکا را به هژمون انحصاری زنجیره امپریالیستی بازگرداند، اما جهان دیگر آن جهان نیست. سیاست خارجی اقتصادی او که بسیار تهاجمی است، خود به افزایش گرایشهای نظامی گرایانه در امپریالیسم رو به زوال دامن می زند .

رقابتهای درون بورژوازی امریکا با قدرت گیری ترمپ تشدید شده است. این پویایی طبیعی در هر دولت سرمایه داری و بخشی از مبارزه طبقاتی است. روایتها و گفتمانهائی که از اروپا می رسد، کاریکاتوری از واقعیت درون امریکا و پیامدهای خارجی آن است .

### **رقابتهای، اختلافات و گسست ها**

از پایان جنگ جهانی دوم، امریکا با طرح مارشال، نظم سیاسی و ژئواستراتژیک اروپا را دیکته کرد. اتحادیه اروپا و ناتو همواره مطیع دستورات واشنگتن بوده اند. تشکیل ناتو در ۱۹۴۹ نمونه ای بارز از این سلطه بود که هدف اصلی اش مقابله با اردوگاه سوسیالیستی و سرکوب جنبشهای مردمی و ضد استعماری بود .

ورود ترمپ به عنوان یک غریبه به کاخ سفید، اجماع تقریباً ۷۵ ساله را متزلزل کرده است. تلاش او برای حفظ هژمونی امریکا با واکنش نخبگان اروپائی مواجه شده که به افزایش تشنجهای اجتماعی و نیاز به توجیه هزینه های نظامی می اندیشند .

اتحادیه اروپا که ضعف نظامی اش در مقایسه با امریکا، چین یا روسیه آشکار است، به افزایش نظامیگری روی آورده، اما ترمپ به دنبال کاهش درگیریها و نزدیکی به روسیه است. این اختلافات، وابستگی نظامی اروپا به امریکا را آشکار کرده و نخبگان اروپائی را نگران جایگاه خودشان در نظم چندقطبی جدید کرده است .

### **نقش طبقه کارگر و نیروهای مترقی**

در برابر این اختلافات درون «باغ امپریالیستی»، طبقه کارگر و نیروهای پیشرو باید میان «توپ یا مسکه» انتخاب کنند. کارگران اروپائی نمی توانند وضع داخلی امریکا را تغییر دهند، اما وظیفه دارند با توقف اوج گیری نظامیگری اتحادیه اروپا، از فاشیستی شدن جوامع جلوگیری کنند .

افزایش هزینه های نظامی به بهانه «دفاع از دموکراسی» تنها به سود گروههای سرمایه دارانه است و زندگی مردم را به خطر می اندازد. اظهارات مقاماتی مانند مکرون درباره اعزام نیرو به اوکراین یا استفاده از تسلیحات هسته ئی، نشان دهنده گرایش به جنگ افروزی بیشتر است .

طبقه کارگر باید استقلال سیاسی خود را باز یابد و با افشای تبلیغات امپریالیستی، راه مبارزه برای صلح، نان و مسکن را در پیش گیرد. تنها با فراروی از سرمایه داری و امپریالیسم می توان از بربریت جلوگیری کرد .

آستوریاس، مارچ ۲۰۲۵

[۱۸ مارچ ۲۰۲۵](#)